

آیا شخص حقوقی را می توان بکار شناسی انتخاب کرد؟

پیشرفت و توسعه علم و صنعت بطور کلی از آنجمله علوم اجتماعی مسایل نازه و جدیدی در قلمرو حقوق پیش آورده است. این مسایل در قسمت مهم مربوط به ماهیت امر حقوقی و در قسمت کوچکتر بطرز رسیدگی و باصطلاح بحقوق شکلی راجع می گردد. آنچه در این مقاله مورد نظرست، جزء کوچکی از قسمت دوم یعنی مسئله کارشناسی می باشد.

در قرن اخیر ترقیات عظیم و شگرف دانش بشری امکانات وسیعی در تمام شاخه ها و رشته ها برای نیل بحقیقت باختيار حقوق گذاشته است و در پرتو این ترقیات و امکانات سازمانها و مؤسساتی در شکل اشخاص حقوقی بوجود آمده است و بهمانگونه که فعالیت اقتصادی از شخص طبیعی بشخص حقوقی منتقل گردیده است، دانش و صنعت مخصوص رسیدگی از مغز فرد بافرد و ماشینهایی که مخلوق افرادست، انتقال پیدا کرده و بهبارت بهتر مجموعه دانشی که يك فرد در جریان تحقیق بکار می برد، بین او و افراد سازمان و افزایش تقسیم شده است. ساده ترین این وسایل حساب و معضل ترین آن ماشین های الکترونی (۱) است که برای محاسبات عظیم بکار می رود. متداول ترین این سازمانها و اشخاص پزشکی قانونی و اداره تشخیص هویت می باشد.

استفاده از این وسایل يك طرف مسئله و ظاهر گیرای قضیه است؛ طرف دیگر این است که کارشناسی چون امر مهم و مربوط باجرای عدالت می باشد، نباید و نمی توان آنرا بسازمان و مؤسسه ای که وجدان فردی ندارد، سپرد و فقط می توان از وسایل و تجهیزات شخص حقوقی استفاده کرد. این است ما حاصل آنچه که نگارنده تحت عنوان بالابه بحث می گذارد. بنابراین موضوع مقاله در دو بخش توضیح می شود:

1) I. B. M.

نخست - استفاده از شخص حقوقی یا وسایل آن .
دوم - آیا می توان با تصویب قانون تازه امر کارشناسی را
بشخص حقوقی ارجاع کرد ؟

۱

استفاده از شخص حقوقی یا وسایل آن

از زمانی که اداره تشخیص هویت تأسیس شده ، این بحث مطرح است که از این اداره در موارد رسیدگی باصالت اسناد استفاده شود و عملاً هم سازمانهای قضایی از آن استفاده کرده اند. لیکن چون یک رویه و آیین واحدی برای آن وجود نداشته امکان استفاده صحیح از وسایل این مؤسسه مقدور نگردیده است .
این موضوع تا آنجا افکار اهل فن را بخود مشغول نموده که اخیراً در سمینار پلیس و حقوق بشر مورد مذاکره قرار گرفت. در این سمینار عده ای اعتراض می کردند که چرا از اداره هویت بمشابه کارشناس رسمی استفاده نمی شود و پس از مدافعه و مذاکره در قطعنامه سمینار نحوه استفاده با این عبارت: « ۵ - نظر به پیشرفت های قابل ملاحظه علمی که برای کشف جرم و علوم جنایی در دنیای امروزه بوجود آمده ، توصیه می نماید که در زمینه کشف جزایم آخرین و کاملترین وسایل و شیوه های علمی مورد استفاده قرار گرفته » ، بیان گردید. علت آنکه در قطعنامه سمینار سخن از اشخاص حقوقی بمیان نیامده و بتوصیه استفاده از وسایل و شیوه های علمی اکتفا شده ، این است که دفاعی نظیر آنچه در مقاله بحث می شود ، از آن بعمل آمد والا آنچه در بادی امر مورد نظر قرار داشت ، استفاده از اشخاص حقوقی بود. بنابراین مسئله استفاده از اشخاص حقوقی در کارشناسی یک مسئله روز و مبتلا به سازمان قضایی است .

در مورد کارشناسی آنچه فوق العاده مهم بوده هرگز نباید بفراموشی سپرده شود ، مسئله وجدان فردی است ، زیرا اتمام تضمینات و وسایلی که مقنن برای اطمینان از صحت

وسلامت عقیده کارشناس لازم دانسته، مبتنی و متوقف برداشتن درك و وجدان است. باید دانست که در میان وسایل اثبات دعوی هیچ موضوعی با اندازه کارشناسی اهمیت ندارد، زیرا قاضی با ارجاع امر بکارشناس خود را نسبت بمورد بیگانه می سازد و چشم و گوش خود را بدست کارشناس می سپارد. مقایسه کارشناسی با وسایل دیگر اثبات دعوی مانند تحقیق و معاینه یا استماع شهادت و استناد با امارات درجه اهمیت کارشناسی را نشان می دهد. چه در موارد دیگر قاضی بر اساس استنباط خود تصمیم می گیرد و تنها در مورد کارشناسی است که یا باید نظر کارشناس را بالمره رد نموده یا آنرا بپذیرد. پس اهمیت کارشناسی با اندازه اهمیت قضاوت است.

برای آنکه اهمیت کارشناسی در اجرای عدالت روشن گردد، مختصری

توضیح می دهیم:

الف- کارشناسی با طبیعت و ماهیت مخصوص بخود اولین تأسیسی است که در

تکامل تاریخی روابط اجتماعی اصل بیطرفی دادگاه و قاضی را برهم زده و استثنا بر آن وارد کرده است. می دانیم که در دعوی مدنی قاضی باید بیطرف باشد و نباید بهیچیک از طرفین راهنمایی و توصیه کند. نتیجه این اصل آن است که هر يك از طرفین دلایل اثبات دعوی خود را باید شخصاً ارائه و اقامه نماید و با آنکه کارشناسی در آیین دادرسی مدنی در مبحث هفتم از فصل دهم «رسیدگی بدلائل» ذکر شده و علی الاصول باید اصحاب دعوی به آن استناد کنند، معذالک ماده ۴۴۴ قانون مذکور با قید عبارت «در مواردی که رجوع بکارشناس لازم باشد، دادگاه می تواند بنظر خود...» دادگاه را از بیطرفی خارج می نماید.

اینکه گفته شد رجوع بکارشناس «بنظر دادگاه» خروج از بی طرفی می باشد، باین دلیل است که بعد از انجام کارشناسی مسلماً نظر کارشناس بنفع یکی از اصحاب دعوی خواهد بود. این نظر گاهی سرنوشت دعوی را تغییر داده زمانی به تکمیل جهت آن کمک می نماید. در هر صورت آنچه قابل تردید می باشد، «تغییر وضع» بنفع يك طرف و بضرر يك طرف دیگرست و همین اندازه برای خروج دادگاه از بیطرفی برای تحدید اصلی که در ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی آورده شده، کافی است.

ب - راست است که کارشناس نمی‌تواند جز در مسایل فنی و صنعتی ابراز عقیده کند و از اظهار نظر درباره روابط حقوقی و باصطلاح از حکومت ممنوع است، معذالک مسایل معضله‌ی و بفرنج حقوقی که در روابط رو بتکامل جوامع امروزی پیش می‌آید، وضعی را بوجود آورده که تشخیص مسئله قضایی از مسئله مربوط برسدگی آسان نیست و حتی در بسیاری موارد کارشناسی تقریباً با عین موضوع و با خود دعوی و باصطلاح با آنچه باید قاضی مورد حکم قرار دهد، مخلوط می‌گردد، چنانکه در ماده ۱۳ قانون جدید مالک و مستأجر این مسئله بچشم می‌خورد:

ماده ۱۳ با عبارت «دادگاه در مورد اختلاف موجر و مستأجر نسبت بمیزان مال الاجاره و یا شرایط آن باید برای تعیین اجاره بها با تحقیق در عواملی که بموجب آن می‌توان میزان اجاره بها را تشخیص داد و یا با رجوع امر بکارشناس میزان اجاره بها را به نرخ عادلانه روز تعیین نماید...»، اولاً رجوع امر بکارشناس را، هم عرض «تحقیق در عوامل» و باصطلاح رسیدگی که خاص دادگاه است، قرار داده، ثانیاً وقتی دعوی و خواسته «افزایش اجاره» است و دادگاه نظری را که کارشناس نسبت با افزایش داده، عیناً بی‌کم و کاست در رأی می‌آورد، در واقع رأی نمی‌دهد، بلکه عقیده کارشناس را با حکم خود تنفیذ می‌کند، زیرا در این مورد دادگاه موضوع مقدماتی برای رسیدگی ندارد، چه سکونت یک طرف و مالکیت طرف دیگر و رابطه استیجاری همه و همه متفق علیه طرفین است و فقط اختلاف بر سر لزوم یا عدم لزوم افزایش می‌باشد که آنرا هم دادگاه بکارشناس مراجعه می‌دهد (۱).

این مسئله خاص حقوق ما نیست، در حقوق تمام کشورها پیش می‌آید. چنانکه در حقوق فرانسه با وجود منع صریحی که در ماده ۳۵۲ آیین دادرسی مدنی آن کشور با عبارت «کارشناسی نباید جز راجع بمسایل فنی محض باشد» (۲)، آمده است. معذالک برای حقوقدانان آن مملکت اغلب این اشکال در مورد تفسیر عبارت يك عنوان هنگامی که مداخله مترجم ضرورت پیدا می‌کند، پیش می‌آید.

(۱) اظهارنامه و ترفی هزینه زندگی آن اندازه اهمیت ندارد که بتواند مسئله را توجیه کند.

(۲) Celle-ci ne pourra porter que sur des questions purement techniques.

ج - قطع نظر از مورد مذکور هنگامی که کارشناسی مربوط بمسائل فنی محض است، در قلمرو امور جزایی مواردی پیش می آید که نظر کارشناس می تواند سر نوشت متهمی را بین مرگ و حیات تغییر دهد. فرض کنیم امعا و احشای شخصی را که بعد از صرف غذا در یک مهمانی فوت می شود، بازمایشگاه بفرستند. اگر پزشک کارشناس تشخیص سم مهلکی را در امعای او بدهد، اتهام قتل عمد و ماده ۱۷۰ کی بیان میزبان را می گیرد. ملاحظه می شود که اهمیت نظر کارشناس چه اندازه است. در امور جزایی سر نوشت حیات و آزادی انسان منوط به «بله» یا «نه» اوست. بنظر اینجانب هر اندازه در باره اهمیت کارشناس سخن گفته شود، حق مطلب ادا نمی شود، زیرا در جامعه بشری هیچ چیزی بان اندازه حیات و آزادی اهمیت ندارد.

خلاصه اهمیت فوق العاده عمل کارشناسی و تأثیر آن در حیات و آزادی بشر مقنن را باتخاذ تصمیماتی برای تأمین صحت عمل کارشناس و ادار نمودن است. این تضمینات را می توان بدو دسته تقسیم نمود: دسته اول تدابیر و اقدامات بیدار و آگاه کننده، دسته دوم تدابیر و اقدامات بازدارنده و ترساننده :

دسته اول

تدابیر بیدار و آگاه کننده

بموجب ماده ۲۹ و ۵ قانون کارشناسان رسمی ۱۳۱۷ کارشناس باید بخدا سوگند یاد کنند که خلاف واقع چیزی نگویند و عقیده خود را تماماً بیان کرده نظرات خصوصی را در آن دخالت ندهند. چون بکار بستن مدلول سوگند ضمانت اجرای مادی ندارد، لاجرم این فکر پیدا شده که سوگند در هدایت کارشناس بجانب عقیده صحیح تأثیری نمی تواند داشته باشد. با تصدیق به کم تأثیری آن - نه بدون اثر بودن - بنظر می رسد که علت کم تأثیری سوگند مربوط بموثر نبوده، بلکه به آیین و تشریفات که در اجرای آن بکار بسته می شود، راجع است و در پر تو عقل می توان دریافت که غرض بانی و مؤسس این نهاد آن نبوده که فرضاً شخصی در سال ۱۳۴۷ سوگند یاد کند و بعد از ربع قرن دیگر عمل مربوط به سوگند را انجام دهد، بلکه غرض آن بوده که فاعل هنگام عمل کارشناسی سوگند یاد کند تا با وجدان بیدار و آگاه بعمل بپردازد.

بنابراین لازم است آیین سوگند طوری تنظیم گردد که کارشناس هنگام شروع بعمل سوگند یاد کند تا وجدان او بیدار و متوجه بحقیقت باشد. فی المثل کاردان فنی همانوقت که بمحل سانه می رسد و می خواهد شروع بعمل کارشناسی نماید، دست خود را بلند کرده در چشم اطراف دعوی و مردم ناظر سوگند یاد کند و یا کارشناس خط و پزشك قانونی حین شروع بعمل در حضور عضو مجری قرار یابدستیار و همکار خود این سوگند را ادا نمایند. این مطلب مسلمی است که هر گاه سوگند حین اجرای عمل باشد، تأثیر قاطع دارد، زیرا هدف سوگند توجه وجدان بخداوند و شرف است و تأثیر آن بدوام این توجه منوط است. کاملاً روشن است که با دور شدن از زمان وقوع و هجوم افکار دیگر این توجه کم کم زایل و از میان می رود.

بنظر نگارنده کسانی که سوگند، یعنی بیدار کردن وجدان را بی اهمیت می شمارند، دچار اشتباه هستند، زیرا در جهان هیچ سابق و محرکی باندازه وجدان در سلامت و صحت نظر و عقیده تأثیر ندارد. در زندگی روزانه ما به نیروی عجیب و خارق العاده این محرك زیاد برخورد می کنیم، نهایت اثر این نیرو خیلی زود از میان می رود و تأثیر آن محدود به زمانی کوتاه و معین است. پس باید کوشش شود تا در زمانی که هنوز تأثیر این سابق وجود دارد، از اثرات آن بهره برداری شود. قضاتی که باین سابق اهمیت نمی گذارند، کار درستی نمی کنند و آنانکه نظر کاردان فنی سوگند نخورده را اساس رأی خود قرار می دهند، نه فقط عمل خلاف قانون انجام می دهند، بلکه يك تضمین اساسی آزادی بشر را نادیده می گیرند.

دسته دوم

تدابیر بازدارنده و ترساننده

در رأس این دسته از تضمینات ماده ۲۸ قانون کارشناسان نامبرده قرار دارد. این ماده با وضع مقررات سخت کیفری تقریباً تمامی مواردی را که ممکن است کارشناس کلاً یا جزاً عقیده ای برخلاف واقع اظهار کند، پیش بینی نموده است. تضمینات کیفری مهمترین ضامن سلامت و صحت اظهار عقیده کارشناس است. البته تضمینات دیگری که کارشناس را بطرف صحت اظهار عقیده هدایت کند، از

قبیل تضمینات مذکور در ماده ۴۶۰ و ذیل ماده ۴۴۹ آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۳ قانون کارشناسان و غیره وجود دارد.



محتاج به یادآوری می‌داند، که تمام آنچه که تا اینجا گفته شد، برای توضیح و توجیه این حقیقت است که کارشناسی بر حسب طبع خود عملی است منحصرأ در شأن و صلاحیت شخص طبیعی.

بنا بر این امکان ارجاع آن بشخص حقوقی منتفی است، زیرا هیچیک از تضمینات مذکور قابل اعمال و اجرا در مورد اشخاص حقوقی نیست و بنظر نگارنده شاید بتوان کارشناسی را از جمله حقوق و تکالیفی دانست که ماده ۵۸۸ قانون تجارت آنرا «بالطبیعه» خاص انسان، یعنی شخص طبیعی دانسته است.

باید دانست که عدم ارجاع کارشناسی بشخص حقوقی بمعنای آن نیست که از آنهمه تجهیزات و وسایلی که شخص حقوقی مثلاً اداره تشخیص هویت و یا پزشکی قانونی دارد، صرف نظر شود، بلکه راه حل صحیح قضیه این است که متخصصان و متصدیان این سازمانها بعنوان کارشناس رسمی یا غیررسمی بر حسب مورد انتخاب شوند تا هم دستگام کشف جرم و سازمان قضایی از نعمت وسایل جدید و شیوه‌های علمی محروم نشود و هم قانون رعایت شده تضمینات حفظ حقوق بشر و آزادی فردی بی‌اثر نگردد.

ما حاصل بحث آنکه بمنظور حداکثر استفاده از دانش و فن و صنعت عصر کنونی باید بجای شخص حقوقی از وسایل و تجهیزات آن و بجای کارشناسان معمولی و کم‌اطلاع از متخصصان و متصدیان و کارکنان فنی با رعایت مقررات قانون کارشناسان ۱۳۱۷ استفاده بعمل آید.

آیا می توان با تصویب قانون تازه امر کارشناسی را بشخص حقوقی ارجاع کرد؟

عده ای بتصور آنکه قانون کارشناسی ما ناقص است، پیشنهاد می کنند که قانون کارشناسان جهت تجویز ارجاع امر بشخص حقوقی اصلاح شود. چنین بنظر می رسد که این آقایان وسایل شخص حقوقی را با خود شخص اشتباه کرده باشند. والا قانون فعلی هیچ منعی در ارجاع امر کارشناسی بمتخصصان و متصدیان اشخاص حقوقی ندارد و اگر کسی متوقع باشد که با تصویب قانون بتوان اظهار عقیده و نظر شخص حقوقی را بجای نظر کارشناس (شخص طبیعی) قرار داد، توقع دور از عقل و منطق است، زیرا:

الف - شخص حقوقی مانند اداره تشخیص هویت را در نظر می گیریم. می دانیم يك عمل کارشناسی، مانند تطبیق اثر انگشت در آنجا بچند عمل دیگر تجزیه می شود. فرض کنیم هر قسمت از این عمل را یک نفر انجام دهد. در این صورت اولاً اظهار عقیده فاقد تضمینات بیدار و آگاه کننده است. ثانیاً مسؤلیت مابین چند نفر لوث شده و تضمینات بازدارنده نمی تواند مؤثر باشد. همینطورست وضع پزشکی قانونی و مؤسسات دیگری که بر حسب طبیعت کار یا نظم کارگاهی تقسیم کار میان متصدیان مقرر است.

ب - در حقوق بعضی از کشورها کارشناس ممنوع از سپردن حتی جزئی از عمل کارشناسی بدیگری می باشد. چنانکه قسمتی از ماده ۱۶۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری فرانسه چنین اشعار می دارد:

«کارشناسان باید گواهی نمایند که عملیات کارشناسی که بآنها سپرده شده و گزارش آنرا امضا کرده اند، شخصاً انجام داده اند» (۱).

1) Les experts doivent attester avoir personnellement accompli les operations. Qui leur ont ete confiées et signent leur rapport .

همچنین قسمت دیگر این ماده (۱) کارشناسان را در اظهار عقیده، هنگامی که چند نفر باشند، تابع همان نظامی قرار داده که قضات بهنگام شور و تصمیم‌دسته جمعی تابع آنند. یعنی کارشناسان نیز در صورت اختلاف عقیده باید هر کدام عقیده و تفصیل نظر خود را بنویسند، نه آنکه عقیده ابرازی را متکی با کثرت کنند و متعرض نگردند که کدام عقیده را فلان کارشناس اظهار کرده است.

ملاحظه می‌شود که وقتی کارشناسان از واگذاری جزیی عمل بديگري و حتی از دستیار گرفتن (توجه باطلاق ماده) و یا نظر کلی دادن ممنوع باشند، بطریق اولی نباید و نمی‌توان امر کارشناسی را باشخص حقوقی که معلوم نیست هر قسمت امر کارشناسی را چه کسی انجام می‌دهد، واگذار کرد.


علاوه بر آنچه گفته شد، ادله دیگری وجود دارد که عدم صلاحیت شخص حقوقی را برای کارشناسی اثبات می‌کند، لیکن چون بحث طولانی شده، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

در اینجا سئوالی پیش می‌آید که هرگاه وسایل و تجهیزات شخص حقوقی طوری باشد که يك فرد به تنهایی نتواند با آن کار کند و یا اگر انجام آن بوسیله يك فرد امکان دارد، از نظر تقسیم کار و تخصص شرایط بنحوی باشد که این امکان را منتفی سازد و خلاصه هرگاه راه کشف حقیقت منحصر بارجاع امر بشخص حقوقی باشد، چه باید کرد، آیا باز هم می‌بایست بخاطر تضمینات مذکور از مراجع بشخص حقوقی صرف نظر کرد؟

بنظر نگارنده پاسخ این سئوال بطرز تلقی ما از تضمینات مذکور مربوط می‌گردد؛ هرگاه کارشناسی در خارج از تضمینات نامبرده را امر نامطمئن بدانیم - که این درست است -، در این صورت باید از مراجع بشخص حقوقی صرف نظر شود، زیرا در مورد سئوال فوق دو حالت متصور است: حالت اول اینکه امر مرجوع بنحو

1) S'ils sont d'avis differents ou s'ils ont des reserves a formuler sur des conclusions communes chaque d'eux indique son opinion ou ses reserves en les motivant.

درست و صحیحی بوسیله شخص حقوقی اظهار عقیده شود. حالت دوم آنکه چون اظهار عقیده شخص حقوقی فاقد تضمینات مذکورست، نتیجهٔ عقیده ای ناصواب بدست آید. فایده حالت اول این است که يك مورد از میلیونها مورد کشف و مجرم مجازات یا صاحب حقی بحقوق خود می رسد. اما این فایده قابل مقایسه با ضرر حالت دوم نیست، زیرا مورد سؤال درست یکی از مصادیق قاعده قدیمی است که می گوید، فرار صدها مجرم از مجازات بمراتب بهتر از محکوم کردن بیگناه است. حکمت این بیان کاملاً معلوم است، چه فرار متهم از مجازات قابل تحمل است ولیکن محکومیت بیگناه بحقوق اساسی بشر لطمه می زند و جامعه آنرا ظلم تلقی می کند و مملکت به ظلم پایدار نمی ماند. ولذا رجحان این فرض که هر گاه امکان مراجعه امر بشخص طبیعی نبود، از ارجاع آن بشخص حقوقی صرف نظر شود، محقق و مسلم می گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی